

دسترسی پیدا کرده‌ام میسر نیست. من اما معتقدم که به هر حال می‌توان دید که چگونه کمیته اجرائی کمینترن بعد از بحران سعی کرد تا نظر اعضای منشعب را به خود جلب کند و آن‌ها را به حزب باز گرداند (۴۸).

اما صرف نظر از اینکه ک.ا.ک. چگونه بحران و نتایج آن را ارزیابی کرد، من معتقدم که تسویه حساب با جناح راست (اکثریت) حزب کارگر نروژ بسیار بد برنامه‌ریزی شده بود. من توانسته‌ام نشان دهم که در کمیته اجرائی کمینترن روی انشعاب حزب کارگر نروژ حساب شده بود. همچنین به روشنی نشان داده شد که جناح اقلیت در کریستینا مایل بود سیاستی مبنی بر ادامه اتحاد حزب در پیش گیرد. پیشنهاد عقب نشینی کاملاً دیرهنگام بود. اما همچنین به نظر می‌رسد که حزب جدید التأسیس کمونیست نروژ (ح.ک.ن.) از همان ابتدا بدون امکانات مالی بود. بلافاصله بعد از کنگره مؤسس، حزب کمونیست نروژ از مسکو تقاضای کمک مالی کرد و این تقاضا یک شرط لازم برای ادامه حیات حزب عنوان گردید. دویست هزار کرون حداقل مبلغی بود که برای پیش بردن امور جاری، فوری و ضروری تشخیص داده شد. کمیسیون بودجه ک.ا.ک. علاوه بر بودجه سال جاری، مبلغ صد هزار کرون کمک مالی اضافی را تصویب کرد. امکان کمک اضافی برای سال ۱۹۲۴ نیز در نظر گرفته شد (۴۹).

واکنش زت هوگلوند از سوئد در مورد سیاست ک.ا.ک. در قبال حزب کارگر نروژ بسیار شدید بود. هوگلوند بکلی سازش‌ناپذیر از هر نوع اظهار همدردی با آن سیاست خودداری کرد. او سیاست ک.ا.ک. را کاملاً سرزنش‌آمیز اعلام کرد (۵۰). و به عنوان اعتراضی به این مساله و نتیجه آن از مقام خود به عنوان عضو کمیته اجرائی کمینترن کناره‌گیری کرد و دلیل آن را نیز در جریان نگذاشتن وی از طرف ک.ا.ک. اعلام نمود (۵۱).

واکنش هوگلوند هیجان و توجه زیادی بر انگیخت. جدال قلمی و اعلام موضع صریح و آشکار وی علیه کمینترن و استعفایش از کمیته اجرائی کمینترن به عنوان عملی صرفاً به قصد ضربه زدن به کمونیسم تلقی شد. حس بدبینی و عدم اعتمادی که از مدت‌ها قبل بین جناح‌های حزب کمونیست سوئد وجود داشت، اینک هرچه بیشتر عمیق شده بود. تردیدی نیست که واکنش هوگلوند به این شکل موجب تقویت فعالیت جناح‌بندی در حزب شد. هیات اجرایی ح.ک.س. از سال ۱۹۲۳ و تا مدت‌ها بعد به عنوان تریبون آزادی برای مباحثات پیرامون مسأله له یا علیه کمینترن عمل کرده بود. من در اینجا به فعالیت‌های فراکسیونی در داخل حزب تا زمان انشعاب در ۱۹۲۴ اشاره‌ای نخواهم کرد، زیرا دلیلی برای مراجعه دوباره به آن نمی‌بینم. تنها باید به خاطر آورد که پس از این جریان، هرکدام از جناح‌های مختلف با انرژی هر چه بیشتر کوشیدند که بدون اطلاع طرف دیگر اکثریت اعضای حزب را به طرف خود جلب کنند. مبارزه جناح‌ها به ویژه از این نظر اهمیت پیدا می‌کند که می‌بینیم چگونه کمینترن برای خودداری از تکرار تجربه نروژ به شیوه‌ای کاملاً آگاهانه‌تر برای جمع‌آوری نیروهای کمونیستی در اسکاندیناوی بر مبنای یک پلاتفرم

مشترک عمل می کند.

در مسکو مسأله اعلام موضع هوگلوند در قبال بین الملل بلافاصله در دستور کار قرار گرفت. گریگوری زینوویف بوسیله دفتر ارتباطات کمینترن از کارل شیلبوم در سوئد اطلاعاتی در باره موقعیت هوگلوند در ح.ک.س. درخواست کرد (۵۲). چگونگی جواب شیلبوم هنوز ناروشن است، اسکار سامونلسن در یک سلسله نامه نگاری، ارسال گزارش های مربوط به سیر حوادث ح. ک. س. را به مسکو آغاز کرد.

گزارش های سامونلسون احتیاط آمیز است. شواهد زیادی دال بر این است که او از تکرار وقایع نروژ در حزب کمونیست سوئد بیم داشت. به احتمال زیاد موقعیت جناح اقلیت هنوز آن قدر قوی نبود که بتواند مبارزه علیه هوگلوند را آغاز کند. نامه ای که سامونلسون برای کوسینین نوشته است، این احتیاط را نشان می دهد:

«...طبیعی است که همیشه یک انشعاب و آن هم به این شکل موجب تردید رفقای زیادی خواهد شد و نیز به این جهت ما نمی توانیم از مشکلاتی که در نتیجه عواقب انشعاب حزب نروژ دچار ما هم شده است چشم پوشیم. در عین حال آشکار است که ما سعی می کنیم نشان دهیم که در این مورد حق با کمیته اجرایی بین الملل بوده است. اما در ضمن مسأله ای که گرایش راست حزب بیش از هر چیز در پیش بردن آن سعی می کند، این است که چگونه هوگلوند در مقام عضو کمیته اجرایی بین الملل در جریان وجود یک اتمام حجت قرار نگرفته بود. در عین حال هر چند ما هنوز نمی توانیم قضاوت کنیم که انشعاب حزب نروژ چگونه تأثیری بر توده های وسیع ح. ک. س. داشته است، اما ما با امیدواری به فعالیت خود در بین اعضا، در سراسر کشور ادامه می دهیم... مسأله اما این است که آیا مناسب نیست که در چنین شرائطی هوگلوند را به مسکو احضار کرد یا از مقاصد وی آگاه شد و روشن کرد که آیا او با ما یا علیه ماست. ما هم چنین ممنون خواهیم بود اگر شما قبل از اینکه تصمیمی بگیرید و یا عملی انجام دهید با ما در مورد شرائط ویژه حزب سوئد مشورت کنید» (۵۳).

اسکار سامونلسن خود را در قبال یک اقدام (نروژی) علیه حزب کمونیست سوئد ضمانت کرد. جناح اقلیت نمی توانست حتی هنگامی که کارل شیلبوم در جلسه هیات اجرایی ح.ک.س. در چهاردهم نوامبر موضع خود را علیه هوگلوند اعلام کرد و به عنوان یک نیروی تقویتی برای آن جناح محسوب شد، تصاحب قدرت را برای خود ضمانت کند:

«...شیلبوم زبردست ترین سخنران حزب است و مأموریت های خیلی زیادی در اتحادیه های کارگری بر عهده دارد و همچنین دارای نفوذ در میان جمع بی شماری از اعضای اتحادیه های کارگری است. به همین جهت حائز اهمیت است که شیلبوم در این مبارزه در کنار ما قرار گیرد. اما او در عین حال نمی خواهد به هیچ وجه به عمل افراطی دست زند و به این جهت باید حرکات و رفتار ما نیز با او با احتیاط تر باشد...»

سامونلسون در هشدارهائی محتاطانه به مسکو یادآوری کرد که سیاست خود را در جهت انشعاب حزب پی‌ریزی نکند ولی در عین حال تقاضا کرد که مسکو در مبارزه فراكسيونی از آن‌ها حمایت کند: «نظرات ما بدون توجه و جلب نظر باقی نمانند». سامونلسون معتقد بود که طبعاً نمی‌توان یک انشعاب را در حزب کمونیست سوئد به طور کلی منتفی دانست. اما مسأله به جای خود باقی بود. آیا یک انشعاب در حزب کمونیست سوئد «به نفع کمینترن بود، آن هم پس از مدت چنین کوتاهی بعد از نروژ...» سامونلسون در گزارش خود می‌نویسد که تحت هر شرایطی اگر قرار است اکثریت اعضای حزب به سوی بین‌الملل کمونیست جلب شوند، به هر حال لازم است که «با احتیاط پیش رفت» (۵۴).

گزارش‌های رسیده به مسکو از استوک‌هولم در باره تحلیل و تفسیر توازن قدرت داخلی جناح‌ها، همه صریح و روشن نبودند. ریچارد شولزر نماینده بین‌الملل جوانان در اسکانديناوی نیز مانند اسکار سامونلسون در بیان مطالب خود محتاط بود. او به زینوویف اطلاع داد خوشبینان در حزب کمونیست سوئد معتقدند که اکثریت اعضای حزب در کنار کمینترن و بر علیه هوگلوند هستند ولی خود او در این باره تردید دارد. مشکل گروه پیرامون کارل شیلبوم بودند. شولزر اطلاع داد که شیلبوم هنوز در باره این اختلافات حزبی موضع نگرفته است.

شیلبوم یک موقعیت کلیدی داشت. حزب می‌توانست از طریق او با کادرهای اتحادیه‌های کارگری تعاس پیدا کند و از راه جلب همکاری اتحادیه‌ها بود که حزب کمونیست سوئد باید موقعیت خود را به عنوان یک حزب سیاسی تحکیم می‌کرد. جناح طرفدار بین‌الملل نیرومندترین پایگاه‌های خود را در استوک‌هولم و شمال کشور داشت. به علاوه شولزر حساب می‌کرد که هشتاد درصد سازمان جوانان حزب در کنار آنها خواهند بود. هم‌چنین، همان‌طور که گفته شد، او روی ارتباطات شیلبوم با جنبش اتحادیه‌ای نیز حساب می‌کرد. اینک مسائل جنبش اتحادیه‌ای به مهمترین مسأله تاکتیکی بین‌الملل تبدیل شده بود (۵۵). برای آروید ورتلینگ که نماینده سازمان جوانان کمونیست سوئد در مسکو بود، هوگلوند با نوشتن مقاله‌ای در پنجم نوامبر در مورد مسأله نروژ از مرز مجاز تجاوز کرده بود. او به آلان والنیوس نوشت که این غیرقابل قبول است. هوگلوند و استروم باید از حزب اخراج شوند. ورتلینگ نیز سعی می‌کرد بنویسند خود قدرت داخلی هرکدام از جناح‌ها را مورد بررسی قرار دهد. او از سامونلسون و شولزر امیدوارتر بود. ورتلینگ نوشت که استوک‌هولم مال ماست و فعالیت فراكسيونی در همه کشور در جریان است. او جزو خوشبینان بود. او نامه خود را به والنیوس این‌طور پایان داد: (۵۶) «چشم انداز موفقیت ما بسیار زیاد است. ما پیروز خواهیم شد.»

با ابتکار سامونلسون در چنین شرایطی بود که زت هوگلوند به منظور گفتگو با کمیته اجرائی بین‌الملل به مسکو احضار شد (۵۷). من در اینجا راجع به نقشی که هوگلوند و

عده‌ای دیگر از نمایندگان ح.ک.س. با ک.ا.ک. در دسامبر ۱۹۲۳ داشتند، تأمل نخواهم کرد. این گفتگوها و مباحثات در خطوط اصلی خود شناخته شده هستند. من برای روشنگری هر چه بیشتر در باره مسائل و مشکلاتی که حزب کمونیست سوئد هنگام کوشش برای حل بحران خود به خاطر خودداری از «راه حل نرژژی» در مقابل داشت، می‌خواهم تنها با اشاره به یک نکته آن را تکمیل کنم. روز ۲۹ دسامبر، بلافاصله پس از پایان جلسه هیات اجرایی، اسکار سامونلسون بررسی‌ای از فعالیت فراکسیون داخلی ح.ک.س. به عمل آورد. مسأله جالب توجه این است که او به طور ضمنی اظهار می‌دارد که نمایندگان اپوزیسیون حزبی که در مسکو بودند، در واقع گفتگوهایشان در باره تعیین خط مشی و سیاستی بود که چگونه قدرت را در حزب به دست آورند. سامونلسون گزارش داد:

«ما اکنون مصممیم که به کار خود در جهت خط مشی تعیین شده قبلی ادامه دهیم، اما طبعاً هر اقدامی از این قبیل را با نهایت احتیاط انجام خواهیم داد. قبل از هر چیز کوشش خواهیم کرد که هیات رهبری حوزه‌های حزبی برای شرکت در کنفرانس‌های آینده، هیات رهبری شاخه‌ها، شهرها و هیات تحریریه روزنامه‌ها را ما تعیین کنیم. از هم اکنون خود را برای شرکت در انتخابات پارلمانی سال آینده طوری آماده می‌کنیم که نمایندگان ما معرفی شوند. ما هم چنین تصمیم گرفته‌ایم که مرکزی جهت تهیه مقالات برای مطبوعات حزبی دایر کنیم که مطالب سیاسی، اصولی، تاکتیکی و عملی را تحلیل و بررسی کنند... ما در نظر داریم که از قدرت و نفوذی که در بعضی از کمیته‌ها و هیات‌های حزبی داریم استفاده کنیم و نیز در نظر داریم که به یک پاک‌سازی در هیات تحریریه دست بزنیم به شکلی که افراد کمونیست جای آن‌ها را بگیرند و دیگر مجبور نباشیم با عناصری که هم اکنون در استخدام آن هستند سازش کنیم (۵۸).

طبق نظر سامونلسون، اپوزیسیون حزبی برنامه تسخیر فوری قدرت را نداشت. او برنامه درازمدتی را ارائه کرد که طبق آن باید هوگلوند و جناح راست در آینده از حزب اخراج می‌شدند. اما برنامه کار طوری تنظیم شده بود که فعالیت تشکیل اپوزیسیون در آغاز باید با قدرت کامل خود را نشان می‌داد.

فدراسیون کمونیستی در اسکاندیناوی

روز ۲۶ نوامبر بار دیگر مقاله‌ای از زت هوگلوند در ارگان رهبری حزب (سیاست مردم) در باره اختلافات حزب کارگر نروژ منتشر شد. این بار اما او لحن کاملاً متفاوتی داشت. او در باره ماهیت مسأله تغییر عقیده نداده بود، اما آن لحن آشتی‌ناپذیر انتقادی قبلی را نیز نسبت به کمیته اجرایی کمینترن نداشت. هنوز روشن نیست که این تغییر لحن را چگونه باید درک کرد. اما در آن هنگام این عمل هوگلوند به عنوان کوششی برای پیدا

کردن یک خط جدید سیاسی تلقی شد (۶۰).

تغییر لحن هوگلوند در باره‌ی مسأله‌ی نروژ، آروید هانسن را وادار کرد که با کوسینین در مسکو تماس بگیرد و با او در باره‌ی اوضاع داخلی ح.ک.س. گفتگو کند. هانسن مقاله‌ی ۲۱ نوامبر را به عنوان گامی به پیش و بازگشت به نقطه‌ی نظری نسبتاً رادیکال ارزیابی کرد، و دلیل آن هم طبق نظر وی انتقادات سختی بود که اعضای حزبی در باره‌ی حمله‌ی هوگلوند به کمیته‌ی اجرایی کمینترن از او به عمل آورده بودند. هانسن همچنین از قول همکاران داخل اپوزیسیون در ح.ک.س. ادعا کرد که جناح اقلیت در ح.ک.س. در راه کسب طرفداری هر چه بیشتر از جانب اعضای حزبی است. بر طبق ادعای او، اپوزیسیون حزب (جناح اقلیت) اکنون کاملاً اطمینان داشت که از طرفداری اکثریت اعضای حزب برخوردار است. اینک لحظه‌ی مناسبی بود که ک.ا.ک. تصمیم نهایی خود را در مورد مسأله‌ی سوئد بگیرد. ک.ا.ک. باید بلافاصله در یک بیانیه‌ی هوگلوند را محکوم می‌کرد به طوری که او دیگر قادر نباشد در فرصت جدیدی بار دیگر ابتکار را بدست گیرد و امکان این را بیابد که مجدداً در سانووری تازه علیه کمینترن اقدام کند. همان گونه که بعد از انشعاب در حزب نروژ این کار را کرده بود. آروید هانسن اعلام کرده که او کاملاً با اپوزیسیون حزب در این مورد هم نظر است که هم اینک مناسب‌ترین زمان برای وادار کردن هوگلوند به اعلام موضع است، له یا علیه کمینترن. هانسن می‌خواست بلافاصله ضربه را به هوگلوند وارد کند (۶۱).

گزارش آروید.گ. هانسن در باره‌ی محتوای گفتگوهایش با اپوزیسیون حزبی قابل تأمل است. این گزارش‌ها با اطلاعاتی که کوسینین هم‌زمان از طرف اسکار سامونلسون یعنی یکی از مهمترین افراد اپوزیسیون دریافت کرده بود، مطابقت ندارد. تفاوت این گزارش‌ها بسیار زیاد است. سامونلسون بسیار محتاط بود و حتی تردید داشت که انشعاب ح.ک.س. اساساً نفعی در بر داشته باشد. از طرف دیگر گزارش هانسن کاملاً با اطلاعاتی که آروید ورتلینگ از طرف سازمان جوانان حزب در مورد شرایط موجود به مسکو فرستاد، تطبیق می‌کند. همانطور که قبلاً گفته شد، ورتلینگ و سازمان جوانان طرفدار یک تسویه حساب فوری با جناح اکثریت هیأت رهبری بودند. کاملاً روشن است که در داخل جناح اقلیت بر سر شکل عکس‌العمل علیه هوگلوند اختلاف نظر وجود داشت. اطلاعات رسیده به مسکو نیز طبعاً بیان این اختلاف نظرها بود. کمیته‌ی اجرایی کمینترن تصمیم گرفت نظریه‌ی اسکار سامونلسون را مبنی بر اتخاذ یک سیاست محتاطانه که در ادامه‌ی خود به یک تسویه حساب نهایی منتج می‌شد، بپذیرد.

نظرات هانسن در مورد رهبری حزب سوئد و بویژه هوگلوند موجب شد کوسینین مسأله‌ی سوئد را با بوخارین، رادک و زینوویف در میان گذارد. اما برای کوسینین روابط موجود در حزب کمونیست سوئد اهمیت درجه‌ی دومی داشتند. برای او مسأله‌ی جنبش کمونیستی اسکاندیناوی در تمامیت خود اهمیت درجه‌ی اول داشت. روز اول دسامبر کوسینین از احزاب کمونیست اسکاندیناوی در خواست کرد که در راه تشکیل یک کنفرانس مشترک حزبی

کوشش کنند که در آن احزاب و اتحادیه‌های غیر کمونیستی نیز شرکت داشته باشند. هدف کوسینین هموار کردن راه برای ایجاد یک جبهه واحد پرولتری به رهبری کمونیستی بود. کوسینین می‌خواست که این کنگره مسائل مطرح در درون بین‌الملل، از اشکال مبارزه با سرمایه‌داری، تاسأله دولت کارگری-دهقانی و موضع نسبت به اتحاد شوروی را در دستور کار خود قرار دهد. او همچنین پیشنهاد کرد که این کنگره مسائل مشترک بخش‌های مختلف بین‌الملل کمونیست را در اسکاندیناوی و امکانات توسعه و تعمیق همکاری‌های متقابل را مورد بررسی قرار دهد (۶۲).

سراسر نامه کوسینین حاکی از این اندیشه است که اگر قرار است جنبش کمونیستی در اسکاندیناوی گسترش یابد، باید طرفداری اتحادیه‌های کارگری را به طرف خود جلب کند. در نروژ شرایط بهتر از هر جای دیگری بود. در آنجا یک گرایش قوی طرفداری از پیوستن اتحادیه‌های کارگری به بین‌الملل سرخ کارگری وجود داشت. در سوئد و دانمارک شرایط به مراتب مشکل‌تر بود. احزاب کمونیست سوئد و دانمارک دارای نفوذ بسیار کمی در بین اتحادیه‌های کارگری کشورشان بودند و اساساً هیچ زمینه‌ای برای جلب همکاری اتحادیه‌ها وجود نداشت. با وجود این باید گفت که حتی در نروژ و وضعیت کاملاً روشن نبود، و به همین دلیل بود که کوسینین می‌خواست یک اقدام دسته جمعی را از سوی طرفداران گرایش چپ در اتحادیه‌های کارگری، سندیکالیست‌های انقلابی، کمونیست‌ها و نیمه کمونیست‌ها سازمان دهد. او به شدت تمایل داشت که کنفرانس در استوکهولم برگزار شود. در نروژ اوضاع هنوز بعد از انشعاب عادی نبود و در دانمارک کمونیست‌ها به شدت ضعیف بودند. کوسینین معتقد بود که اگر کنفرانس در استوکهولم برگزار شود اهمیت ویژه‌ای پیدا خواهد کرد. در سوئد و دانمارک کمونیست‌ها موفق شده بودند که در طبقه کارگر نفوذ کنند. در این دو کشور احزاب سوسیال دموکرات بسیار قوی و دارای نفوذ بسیار زیادی در اتحادیه‌ها بودند. و از طرف دیگر اعتقاد بر این بود که برای پیشرفت جنبش کمونیستی باید اتحادیه‌ها را به دست آورد. کوسینین این دورخیز تاکتیکی را برای به دست گرفتن اتحادیه‌های کارگری چنین بیان می‌کند:

«مهمترین شرایط لازم و ضروری برای اینکه احزاب کمونیست سوئد و دانمارک به حزب انقلابی توده‌ای تکامل یابند، این است که آن‌ها بتوانند در راه تجمع و آگاهی و سازماندهی اقلیت نیمه انقلابی اپوزیسیون درون جنبش اتحادیه‌ای حرکت کنند و بتوانند بر آنها تأثیر بگذارند. (در سوئد این مسأله در مورد جنبش سندیکالیستی نیز صادق است.) اتحادیه‌های کارگری در سوئد موفق شده‌اند جمع کثیری از کارگران صنعتی را دور هم جمع کنند. اساس قدرت احزاب سوسیال دموکرات سوئد و دانمارک مطلقاً بر زمینه بورژوازی اتحادیه‌ای قرار دارد و تنها از راه جمع‌آوری و کار مداوم و خستگی‌ناپذیر برای جلب توده‌های کارگری متحد در اتحادیه‌هاست که حزب کمونیست می‌تواند تکامل یابد.»

سپس هنگامی که کوسینین می‌خواست به مسائل حزب کمونیست سوئد بپردازد، هوگلوند

را در مرکز مباحثات قرار داد. درست همین تاکتیک اتحادیه‌ای مبتنی بر اندیشه تشکیل یک جبهه واحد درون سازمان‌های کارگری، مسأله‌ای بود که گفته می‌شد هوگلوند هرگز آنرا نپذیرفته است. گفته شد که هوگلوند نه تنها با این اندیشه به طور کلی بیگانه بود، بلکه سیاست و خط مشی او از سال ۱۹۱۹ مستقیماً مانع رشد جنبش کمونیستی در سوئد بوده است. کوسینین بطور مشروح اشتباهات متعدد زت هوگلوند را در عدم استفاده لازم از سازمان‌های کارگری برشمرد. او از هوگلوند به عنوان یک مانع بزرگ نام برد. یک چنین کنفرانسی (کنفرانس پیشنهادی مشترک احزاب کمونیست اسکاندیناوی) نه تنها به بیداری و اشتیاق اعضا کمک می‌کرد، بلکه باید به تجمع نیرو علیه هوگلوند در مبارزه داخلی ح.ک.س. نیز می‌انجامید. کوسینین به اطلاعاتی که از طرف جناح اقلیت حزب دریافت کرده بود استناد کرد. نارضایتی از هوگلوند بعد از واکنش او در باره مسأله نروژ بسیار گسترده بود و جناح اقلیت به پیروزی خود در مبارزه حزبی اعتقاد داشت. کوسینین هنوز خود کاملاً اطمینان نداشت که آیا می‌توان هوگلوند را بلافاصله از رهبری حزب اخراج کرد. او تحت هر شرایطی می‌بایست از نظر سیاسی در هم شکسته شود. طبق نقشه‌ای که کوسینین ترسیم کرده بود، هوگلوند نمی‌توانست دیگر نقشی باز دارند. در مورد پیشروی‌های احزاب اسکاندیناوی برای بدست گرفتن اتحادیه‌های کارگری بازی کند. کوسینین براین اعتقاد بود که برعکس این کنفرانس در جهت انزوای سیاسی هوگلوند پیش خواهد رفت.

کوشش برای تشکیل چنین کنفرانسی باید به عنوان ادامه بحران حزب نروژ قلمداد شود. این کنفرانس تدارک گام بعدی برای یک هماهنگی کمونیستی در اسکاندیناوی بود. این پیشنهاد هماهنگی باید به مثابه حرکتی در جهت سیاست کمینترن برای کمک به جناح اقلیت حزب کمونیست سوئد در مبارزه داخلی تلقی شود.

مانع بزرگ باید از سر راه برداشته شود

نامه کوسینین در عین حال به شکل بسیار مفصل مشکلات و پیچیدگی‌هایی را که کمونیست‌ها در مبارزه با سوسیال دموکراسی در مقابل دارند شرح می‌دهد و تا آنجا که به ح.ک.س. مربوط می‌شود، هوگلوند به عنوان یک مانع بزرگ در جهت تحقق سیاست‌های کمونیستی معرفی می‌شود. از نحوه تحلیل فعالیت‌های اتحادیه کمونیست‌های سوئدی از سال ۱۹۱۹ به بعد که کوسینین به آن می‌پردازد، چنین می‌نماید که نفوذ کمونیست‌ها در اتحادیه‌های کارگری تنها هنگامی میسر خواهد شد که زت هوگلوند از مقام رهبری حزب برکنار شود. اما کوسینین آشکارا مردد بود که آیا می‌توان در شرایط سیاسی موجود هوگلوند را وادار به یک اتخاذ موضع کرد یا نه، همان‌گونه که یک ماه پیش در مسأله حزب کارگر نروژ رخ داده بود.

اطلاعات رسیده از سوی جناح طرفدار کمینترن یک دست و روشن نبود. و احتمالاً بر چنین زمینه‌ای بود که او ترجیح داد یک حرکت جانبی انجام دهد یعنی با همکاری و طرفداری کنفرانس پیشنهاد شده ورقی را بازی کند که افراد نزدیک به هوگلووند منزوی شوند و در عین حال یک هماهنگی نیرومند در داخل جنبش کمونیستی اسکاندیناوی بوجود آید. از بیستم تا بیست و دوم ژانویه ۱۹۲۴ اولین کنفرانس مشترک احزاب کمونیست اسکاندیناوی پس از اختلافات حزب کارگر نروژ برگزار شد. حزب کونیست نروژ میزبان کنفرانس بود. مباحث کنفرانس راجع به مسأله امکانات تقویت همکاری بین بخش‌های مختلف بین‌الملل در اسکاندیناوی و نیز ایجاد یک دفتر مشترک برای ارتباط مستقیم با کمیته اجرایی بین‌الملل در مسکو دور می‌زد (۶۳). رئیس کنفرانس سوره استوستاد Sverre Stöstad در نطق افتتاحیه‌اش ضرورت آنچه وی انضباط مستحکم نامید را تأکید کرد. آروید هانسن آشکارا ضرورت یک تجمع نیروی کمونیستی را در اسکاندیناوی اعلام کرد:

«در مورد احزاب کمونیستی اسکاندیناوی مسأله به این شکل است که هیچ کدام از آن‌ها به تنهایی هیچ گونه امکان تأثیرگذاری بر انقلاب جهانی را ندارند. اما از طریق یک فدراسیون مشترک حزبی ما چنین امکانی را خواهیم داشت.»

او اظهار داشت که تصمیمات مشترک، اساس یک فدراسیون مبارز است. یک ادغام کمونیستی بر پایه اسکاندیناویایی شرط ضروری نیرومند شدن احزاب کمونیستی است که «باید در صف مقدم مبارزه باشند» (۶۴). اینها فرمول بندی‌های مبهم و دوپهلوی بودند که تنها خیال ایجاد سازمان فدراتیو کمونیستی در اسکاندیناوی را نداشت، بلکه از نقطه نظر ح.ک.س. اندیشه یک فدراسیون کمونیستی به شکلی که نروژی‌ها پیشنهاد کرده بودند، تهدید مستقیمی بود که امکانات هوگلووند را برای ادامه سیاست‌های کمونیستی وی که بنیان آن در درجه اول بر مبنای شرائط طبقه کارگر سوند پایه ریزی شده بود، از بین می‌برد. وحدت بر مبنای اسکاندیناوی الزاماً به معنی اوج‌گیری بحران بود.

اتحادیه‌ها باید تسخیر شوند

بررسی پروتکل این نشست به روشنی نشان می‌دهد که در کنفرانس از اختلافات درون احزاب اسکاندیناوی سخن مستقیم رانده نشد. اما تشنت و پراکندگی درون حزب کمونیست سوند هم چون عاملی پنهان در مباحثات خود نمایی می‌کرد. نمایندگان سوندی (مجاز بودند) که در فعالیت‌های مشترک اسکاندیناوی که حق تصمیم‌گیری در باره تعیین خط مشی جنبش کمونیستی سوند را از ح.ک.س. می‌گرفت، شرکت نکنند. از بررسی منابعی که تاکنون قابل دسترسی شده است بر می‌آید که اندیشه تشکیل یک سازمان فدراتیو به هر حال گامی به پیش برداشت. در مصوبات کنگره تأکید شد این فدراسیون باید تحت نظارت کمینترن باشد و وظیفه اصلی آن، بر طبق آن چه بیانیه اعلام می‌داشت، فعالیت و کوشش

در راه هر چه نیرومندتر کردن یک سازمان حزبی کمونیستی در اسکاندیناوی تعیین گردید. برنامه حزبی برای اسکاندیناویسم سرخ چنین بیان شد:

«احزاب (کمونیست) اسکاندیناوی باید در مورد فعالیت‌های عملی سازماندهی به هم کمک کنند. آن‌ها باید جبهه واحدی مشترکاً ایجاد نمایند. آن‌ها باید اقدام مشترک پارلمانی را با هم انجام دهند. آن‌ها باید به اقدامات مشترکی علیه دشمن ارتجاعی مشترک دست بزنند. آن‌ها باید در به عقب راندن ارتجاع سیاسی و اقتصادی، اقدامات مشترک اسکاندیناویایی داشته باشند و تنها بعد از همه این مقدمات است که می‌توان خود را برای تشکیل یک جبهه متعرض کارگری اسکاندیناوی آماده کرد. آنها باید از راه فعالیت‌های مشترک روزانه و سیستماتیک و سیاسی و فکری بر روی کارگران اسکاندیناوی، افق سیاسی آن‌ها را وسیع‌تر کرده و انترناسیونالیسم را تقویت کنند. چنین است برنامه وسیع اسکاندیناویسم سرخ (۶۵۶۵).»

از بررسی وقایع در می‌یابیم که عمر اسکاندیناویسم سرخ کوتاه بود. نقش فدراسیون را در حوادث بهار ۱۹۲۴ ما هنوز به درستی نمی‌دانیم. پافشاری شدید کوسینین بر اهمیت سازمان‌های اتحادیه‌ای برای پیشرفت جنبش کمونیستی، مسأله مهمی است که باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. تنها همین امر که دعوت به اولین کنگره احزاب بین اسکاندیناوی می‌بایست خطاب به سازمان‌های اتحادیه‌ای و حتی سندیکالیست‌ها نوشته شود، ناگزیر پرسش‌هایی را بر می‌انگیزد که اسکاندیناویسم سرخ تا چه حد امکان پیشروی در داخل جنبش اتحادیه‌ای را داشت. با نگاهی به حوادث کمی بعدتر می‌بینیم که کمونیست‌ها، که از زمان اختلافات سال ۱۹۲۴ رو به کاهش بودند، موفق شدند نفوذهای موضعی نسبتاً نیرومندی در داخل جنبش اتحادیه‌ای سوئد بدست آورند. و من بر زمینه چنین بررسی و تحقیقی است که جرأت می‌کنم حدس بزنم که اختلافات طولانی و عمیق درون ح.ک.س. در سالهای ۲۲-۲۴ نباید تنها از زاویه یک بحران در سطح سیاسی توضیح داده شود، بلکه احتمالاً باید تأثیر منازعات حزبی را بر جنبش اتحادیه‌ای سوئد نیز مد نظر قرار داد. در عین حال این حدس منطقی به نظر می‌رسد که فدراسیون (احزاب کمونیست اسکاندیناوی) نقشی هرچند محدود در اختلافات حزب سوئد بازی کرده باشد. من می‌توانم تأکید کنم که کمینترن و جناح طرفدار کمینترن در داخل ح.ک.س.، از همان اواخر سال ۱۹۲۳ و اوائل ۱۹۲۴، خط مشی خود را در جهت بر کناری هوگلوند از رهبری ح.ک.س. تعیین کرده بود. اما خود نحوه به اجرا در آوردن این امر مشکل و مسأله اساسی بود. به نظر می‌رسد که ک.ا.ک. تمایل نداشت که یک (سیر تحولات نیروی) را در داخل حزب سوئد تجربه کند. یک انشعاب در درون ح.ک.س. می‌توانست بخش سوئدی بین‌الملل را تضعیف کند، اما در چهار چوب فدراسیون (احزاب کمونیستی اسکاندیناوی) باید انشعاب به هر حال ضروری تشخیص داده شده باشد. هوگلوند نیز درست مانند رهبران حزب کارگر نروژ به عنوان مانعی در راه ادامه تکامل جنبش کمونیستی در سوئد تشخیص داده شد.

یادداشت‌ها:

- ۴۱- مراجعه کنید به توضیح شماره ۳۸.
- ۴۲- در باره اکتبر آلمان مراجعه کنید به نوشته فلشت‌هایه O K Flechtheim به نام حزب کمونیست آلمان در جمهوری وایمار، فرانکفورت ۱۹۶۹
- ۴۳- تلگراف گ. زینوویف به ا. هورنله و Lsovki به تاریخ ۲-۱۱-۱۹۲۳. 171 a: 181: 495. احتمالاً در حاشیه همین است که ما باید توضیح اشارات تلگراف استالین را به نشست سراسری نروژ جهت کوشش برای جلوگیری از یک انشعاب در حزب کارگر نروژ جستجو کنیم. کان، a a. صفحه‌ی ۶۹.
- ۴۴- توضیح این شماره حذف می‌شود.
- ۴۵- قطعنامه هیات اجرایی بین‌الملل با این کلمات پایان می‌یابد:
- «انترناسیونال کمونیست در لحظه کنونی همراه با بخش آلمانی آن در گرماگرم مبارزات تعیین کننده‌ای در اروپای مرکزی قرار دارد. هر تصمیمی که در مخالفت با انترناسیونال گرفته شود به عنوان خیانت به «انقلاب آلمان» خواهد بود.»
- ۴۶- نوشته ا. هورنله به کوسینین به تاریخ ۵-۱۱-۱۹۲۳. 171: 18: 495.
- ۴۷- کان در اثر خود، a a صفحه‌ی ۱۸۰ به تلگراف استالین اشاره می‌کند که توسط آلکساندرا کونونتای در مراحل پایانی اختلافات فرستاده شده بود. در آن تلگراف استالین علیه انشعاب سخن گفته است. این اطلاعات مبتنی بر منابعی است در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۵۲. این اطلاعات به خودی خود اثباته جالب هستند اما باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرند. منابعی که این اطلاعات بر مبنای آنها قرار دارند برای استفاده ما در این رابطه مشکل و پیچیده هستند. نمی‌توان به طور کلی رد کرد که استالین واقعاً کوشیده بود بر نتیجه نشست سراسری نروژ تأثیر بگذارد. اما باید همچنین تأکید کرد که ادوین هورنله با اینکه در بقیه موارد توضیحات بسیار مشروح و مفصل از حوادث ارائه می‌دهد، از این تلگراف مخایره شده از مسکو در جریان دوران بحران حتی یک کلمه نام نمی‌برد.
- ۴۸- پروتکل ک.ا.ک. به تاریخ ۲۹-۱۱-۱۹۲۲. 163: 18: 495.
- ۴۹- نوشته شفلو به پیاتنیسکی به تاریخ ۸-۱۱-۱۹۲۳. پروتکل کمیسیون بودجه ک.ا.ک. به تاریخ ۱۵-۱۱ و ۳۰-۱۱ و ۱۲-۱۵ سال ۱۹۲۳. برای سه ماهه چهارم سال ۱۹۲۳ مبلغ ۱۰۰۰ روپل طلا برای نروژ در نظر گرفته شده بود. 9a: 82: 495. در این جلسه کمیسیون بودجه ک.ا.ک. در سال ۱۹۲۴ مبلغ بیست هزار کرون نروژی دیگر به حزب کمونیست نروژ تخصیص داده شد. 10: 32: 495.
- ۵۰- روزنامه مردم به تاریخ ۵-۱۱-۱۹۲۳.
- ۵۱- تلگراف زت هوگلوند به گ. زینوویف به تاریخ ۵-۱۱-۱۹۲۳. 122: 182: 495: a a یوسفسون در صفحه توضیحات هوگلوند را در روزنامه مردم به تاریخ ۵-۱۱-۱۹۲۳ در مورد استعفای او به عنوان اعتراض به در جریان نگذاشتنش، می‌پذیرد. در عین حال در ادامه مذاکرات در مسکو در طول ماه دسامبر روشن شد که ک.ا.ک. سعی کرده بود به هوگلوند دسترسی پیدا کند و او را در جریان بگذارد. نوشته ک.ا.ک. برای هوگلوند به نروژ فرستاده شده اما به دست وی نرسیده بود. هوگلوند خود مسأله را در ژانویه سال ۱۹۲۴ در روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد) پیگیری کرد. رونوشت نوشته ک.ا.ک. به هوگلوند به تاریخ ۲۶-۱۰-۱۹۲۳ در آرشیو انترناسیونال کمونیست 175: 18: 495. دبیرخانه کمیته عمیقاً به تسایل هوگلوند در مورد اجرای دستورالعمل بدبین بود. دبیرخانه با اصرار هرچه تمام‌تر نوشت:
- «ریاست هیات اجرایی انتظار دارد که شما در کنگره حزب نروژ به شیوه‌ای رسمی از مواضع هیات اجرایی

پشتیبانی کنید.»

به هوگلوند چنین توصیه شد که او این نامه را به نمایندگان حزب کمونیست سوئد که در کنفرانس حزب کمونیست نروژ شرکت داشتند نشان دهد. مسأله این است که آیا هوگلوند واقعاً از اینکه چه حادثی در نشست نروژ در شرف وقوع بود بی اطلاع بود؟ آیا ادوین هورنله در جلسه‌ای که با هوگلوند و سامونلسن در ۲۸ اکتبر در استوکهولم داشت، حتی حداقل اشاره‌ای به دستوراتی که وی از مسکو همراه داشت نکرده بود؟ یکبار دیگر باید تأکید کرد که هورنله حامل دستورات نهائی ک.ا.ک. نبود و از آن‌ها تا دو روز پیش از نشست سراسری که آروید هانسن را ملاقات کرد، اطلاع نداشت. همچنین نگاه کنید به توضیح شماره ۳۱. هوگلوند در جلسه هیات رهبری ح.ک.س. در ۱۴-۱۱ اظهار داشت که او از طریق آروید هانسن هنگام عبور وی در تاریخ ۳۱ اکتبر از استوکهولم از واکنش ک.ا.ک. اطلاع حاصل کرده بود. اما در عین حال از قضاوت اوضاع و احوال چنین بر می‌آید که برای جناح اقلیت درون ح.ک.س. روشن بود که حزب کارگر نروژ منشعب خواهد شد. مراجعه کنید به نوشته سامونلسن به ویمپه Wompe به تاریخ ۲-۱۱-۱۹۲۳. 495: 23: 33.

۵۲- تلگراف زینوویف به کارل شیلپوم به تاریخ ۱۳-۱۱-۱۹۲۳. 495: 23: 33.

۵۳- نوشته اسکار سامونلسون به کوسینین به تاریخ ۹-۱۱-۱۹۲۳. 495: 182: 122.

۵۴- همانجا ۱۷-۱۱-۱۹۲۳. 495: 182: 122.

۵۵- نوشته شولر به زینوویف به تاریخ ۱۶-۱۱-۱۹۲۳. 495: 18: 210. روشن نیست چرا شولر اظهار داشت که شیلپوم هنوز در باره اختلافات حزبی موضع نگرفته است. شولر خود یکی از شرکت کنندگان جلسه هیات رهبری حزب کمونیست سوئد در تاریخ ۱۴-۱۱ بود که در آن شیلپوم پشتیبانی خود را از انترناسیونال کمونیست در جریان اختلافات حزبی اعلام کرد. هنوز در مراحل کنونی تحقیقات روشن نیست که بتوان در این باره اظهار نظر کرد که آیا شولر قدرت واقعی جناح اقلیت را کمرنگ‌تر جلوه می‌داد تا بتواند روی کمک بیشتری از جانب کمیترین حساب کند، یا شیلپوم هنوز علیرغم اعلام مواضعش به مثابه «ناپایدار» و «ناروشن» تلقی می‌شد. در تلگرافی به تاریخ ۱۶-۱۱-۱۹۲۳ شولر به بین‌الملل جوانان گزارش داد که سازمان جوانان حزب کمونیست سوئد پشتیبانی خود را از انترناسیونال کمونیست اعلام کرده است و درخواست کرد این خبر به اطلاع کمیته اجرایی کمیترین نیز برسد. 495: 23: 23.

۵۶- نوشته ا. ورتلینگ به ا. واننیوس به تاریخ ۲۲-۱۱-۱۹۲۳. 495: 18: 210.

۵۷- نوشته سامونلسون به کوسینین به تاریخ ۱۷-۱۱-۱۹۲۳. 495: 182: 122. تلگراف از مسکو به هیات رهبری ح.ک.س. به تاریخ ۱۷-۱۱ و ۲۸-۱۱ سال ۱۹۲۳. 495: 23: 23.

۵۸- نوشته سامونلسن به کوسینین به تاریخ ۱-۱۲-۱۹۲۳. 495: 182: 122.

۵۹- ظاهراً باید اشتباه چایی باشد که توضیح شماره ۵۹ از قلم افتاده است. (توضیح مترجم)

۶۰- نوشته سامونلسون به کوسینین به تاریخ ۱-۱۲-۱۹۲۳. 495: 182: 122.

۶۱- نوشته آروید گ هانسن به کمیته اجرایی کمیترین به تاریخ ۲-۲-۱۹۲۳. 510: 1: 4.

۶۲- نوشته کمیته اجرایی کمیترین به احزاب کمونیست سوئد، نروژ، دانمارک به تاریخ ۱-۱۲-۱۹۲۳. همچنین نوشته‌ای بدون تاریخ. 510: 1: 4, 510: 1: 5.

۶۳- Tätigkeitsbericht der Skandinavischen Föderation به تاریخ ۲-۷-۱۹۲۴. 510: 1: 7.

۶۴- پروتکل کنگره احزاب اسکاندیناوی از ۲۰ تا ۲۲ ژانویه ۱۹۲۴. 510: 1: 7.

۶۵- Die nächsten Aufgaben der skandinavischen Partiföderation به تاریخ ۶-۷-۱۹۲۴. 510: 1: 7.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

S An Iranian Socialist Journal
SOCIALIST HORIZON

No. 2 JULY 1996